



نقش الگوی مصرف

در پیش‌گیری از قاچاق کالا در ایران

برداشته‌ی از اندیشه‌های اقتصادی دکتر کاظمی
بازنویسی از: دکتر احمد کلاه مال همدانی

مجموعاً حرکت‌هایی شکل می‌گیرد که می‌توان از آن تحت عنوان اقتصاد زیر زمینی و یا اقتصاد پنهان نام برد؛ بنابراین یکی از دلایل شکل‌گیری اقتصاد پنهان عموماً و قاچاق کالا و ارزش خصوصاً ضعف در بنیان و ساختار اقتصاد ملی هر کشوری است.

می‌توان چنین استنباط کرد که: اصلاح الگوی مصرف در حوزه‌ی نظر قرار گرفته و ابتدا لازم است که با جدیت مهندسی شود. آن‌گاه که بحث از اندیشه و نظر است، ما با حوزه‌ی فرهنگ سر و کار خواهیم داشت. بی‌تردید با توجه به آن‌چه گفته شد، طرح الگوی مصرف در حوزه‌ی مهندسی فرهنگ قرار می‌گیرد که مقدم بر اقدام و عمل است. فرهنگ‌های مختلف، الگوهای مصرف و تولید متفاوتی را به بشر ارائه می‌دهند. هر کدام از فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌ها، دارای باورهایی زیرساختی در حوزه‌ی الگوی مصرف‌اند و بر اساس آن، روش‌هایی را برای خود انتخاب می‌کنند. از این منظر باورها و روش‌ها، مبنای شکل‌گیری الگوی مصرف در هر جامعه‌ای است و به طور قطع فرهنگ اسلامی نیز الگوی مصرف خاصی را به جامعه ارائه می‌کند.

در طول سال‌های گذشته بخش‌هایی از این الگو به جامعه ارائه شده اما با توجه به استقرار نظام جمهوری اسلامی لازم است که نخست مبنای و روش‌های هم‌ه‌ی این الگو برای جامعه تبیین

اصلاح الگوی مصرف، طبیعتاً اصلاح و تغییر نظام اقتصادی کشور است و در نظام فرهنگ اقتصادی اسلام اصل بر تولید حداکثر و مصرف جامع و متعادل است که باید به اصل محوری در طراحی نظام اقتصادی تعریف شود.

در نظام مدیریت، مدل‌سازی و الگوسازی نقش اساسی دارد. در اقتصاد نیز چنین است؛ به ویژه اگر محور مصرف مد نظر باشد، بر اهمیت الگوسازی تأکید ویژه می‌شود. الگو یا مدل، مبنای بر مفروضاتی است که در فکر و ذهن یک فرد یا جامعه ریشه دارد، و این زمانی است که باورها در قالب شکل و اندازه‌ی متناسبی قرار گرفته و دارای ساختاری منظم و حساب شده باشند. زمانی که این مفروضات تبدیل به مدل شود، آن باورها و مفاهیم مهندسی شده‌اند. مصرف نیز باید در قالبی مناسب و متناسب با شرایط، اندازه‌ها و قالب و ساختار اجتماعی الگوسازی شود. امروزه همه می‌دانیم که در کشور ما الگوهای مصرف گوناگونی وجود دارد که اغلب به ایجاد اقتصاد سالم، پاسخی منفی داده و با شرایط محیط اجتماعی و فرهنگی ما متناسب نیستند. بنابراین الگوهای موجود باید بازبینی و اصلاح شوند تا روند جامعه روندی قابل قبول گردد. در صورتی که الگوهای نامتجانس و غیر منظم هم‌چنان پیاده‌سازی شوند، ضربات تدریجی اما بسیار عمیقی بر اقتصاد سالم و پویا وارد ساخته و

شود. به گونه‌ای که در آغاز الگوها و مدل‌ها باید در حوزه‌ی نظر شکل بگیرد و طراحی شود؛ سپس با تعامل با نظام اقتصادی، ساختار و نظام اقتصادی مطلوب بازسازی و مدیریت شود تا در صورت انحراف از مدل مفهومی و یا روشی، اصلاح الگوی مصرف پیاده‌سازی شود. اگر این الگو مهندسی، طراحی و برای جامعه تبیین شود، اما نظام قدیمی اقتصاد در کشور حاکم باشد، هرگز این الگو در کشور پیاده نخواهد شد. برای مهندسی فرهنگ اقتصادی باید به منابع و آموزه‌های دینی رجوع شود و اصول اساسی مهندسی فرهنگ برای اقتصاد اسلام، از این منابع استخراج و به ذهن همه افراد جامعه منتقل گردد. به همان اندازه که از معیارها و آموزه‌های دینی چه در امور نظری و چه در برنامه‌ها و عملیات اجرایی فاصله بگیریم، امکان بروز انحراف از مطلوب و مقصود وجود دارد. این بدان معناست که اقتصاد ما آسیب‌پذیر شده و امکان بروز تخلفات اقتصادی و مالی افزایش می‌یابد. اگر این ذهن مسئولان دستگاه‌های اقتصادی با این فرهنگ آشنا نباشد، انتظار تصمیم‌گیری صحیح و بر اساس فرهنگ اقتصادی اسلام از سوی این افراد انتظاری بی‌بهره خواهد بود و آن‌ها بر اساس فرهنگ اقتصادی دیگری تصمیم خواهند گرفت. به همین سبب اقتصاد پنهان و قاچاق کالا می‌تواند در مسئولان و در نحوه‌ی تأثیرگذاری آن‌ها بر بهبود فرایند اقتصادی موثر واقع شده و امکان ظهور و بروز بیشتری بیابد.

تولید بالا و مصرف کم

بنا بر آموزه‌های بعضی مکاتب، مصرف، موتور محرکه‌ی تلاش اقتصادی انسان فرض می‌شود. این مکاتب معتقدند انسان تا بده‌کار نباشد هرگز تلاش نخواهد کرد. بر همین اساس انسان غربی باید برده‌وار تلاش کند؛ چرا که نیازهای مصرفی او شدت بخشیده شده است و همواره به سیستم بده‌کار است و باید این بدهی را بپردازد. اما در فرهنگ اقتصادی اسلام، خود تلاش اقتصادی و تولید، موضوعیت دارد و عبادت شمرده می‌شود؛ در عین حال در این مکتب، مصرف نیز به اندازه‌ی نیاز انسانی در جای خود موضوعیت دارد. قاعده در فرهنگ اقتصادی اسلام بر

تلاش حداکثر، و مصرف به اندازه‌ی نیاز است. برای مهندسی فرهنگی اقتصاد، این قاعده باید به عنوان قاعده‌ی اصلی لحاظ شود. بنابر این در مهندسی مصرف همواره باید به آموزه‌های اسلام با تأکید بر میزان نیاز واقعی نظر داشت و در این صورت، مصرف بهینه خواهد شد. در گذشته‌ی نه چندان دور کسانی که در پی کسب و کار بودند، ابتدا آموزه‌های دینی و قواعد و احکام کسب و کار را مطالعه نموده، سپس بر اساس آن اقدام می‌کردند؛ اما کم‌کم آن‌هایی که گرایش به تفکرات و اندیشه‌های سرمایه‌سالاری غرب داشتند، از این امر فاصله گرفته و خودبده‌خود گرایش‌های دینی آن‌ها رو به ضعف گذاشت. معنای آن این است که سودسالاری و تسامح در سرمایه‌انگاری، جلوه‌ای راسخین به خود گرفت و آسیب‌های بسیاری بر باورهای اصیل مردمان و مسئولان وارد آورد که روی‌آوری به قاچاق کالا و ارز یکی از مهم‌ترین پیامدهای ناهنجار آن است. این بدان معناست که نظام اقتصادی دنیای غرب و مکانیسم‌های آن با شرایط اجتماعی - اقتصادی آن سازگاری دارد و نمی‌توان از آن در شرایط ایران بهره‌جست؛ زیرا زیر بنا و ساختار آن با زیر بنای مکتب اسلام تفاوت بسیاری دارد و حتی در برخی مواقع تضاد آشکاری با نظام اندیشه‌ای ما خواهد داشت. این تفاوت‌های زیر ساختی و ساختاری موجب می‌شود که اقتصادی در جامعه زاویه انحراف بسیاری بیابد، که قاچاق کالا از آن جمله است. این پدیده قاعدتا زمانی شکل می‌گیرد که تولیدکنندگان، حداکثر تولید را برای حداکثر مصرف و سود انجام می‌دهند و برای آن بازارهایی را جست‌جو می‌کنند تا مصرف در آن به هر قیمت ممکن، میسر گردد. قاعدتا این بازارها عمدتاً در جهان عقب‌نگه داشته شده وجود دارند، که نمی‌توانند بازارهای رسمی موفق در رقابت با دنیای مدرن شده داشته باشند. ملاحظه‌ی این نکته بسیار حائز اهمیت است که کالاهای قاچاق عمدتاً در کشورهای جهان سوم با قیمت‌های بسیار پایین رواج دارند. این بدان معناست که تجارت با جهان سوم عمدتاً مبتنی بر نوعی سلطه بر منابع و امکانات جهان سوم است تا آن‌ها را از تولید بازدارند و

در نتیجه کالای خود را به آنان بفروشند. از سویی چون توان خرید پایین است باید بازارهای غیر رسمی تقویت شود تا عده‌ای سودجو و یا مبلغ اندیشه‌ها و اهداف دنیای غرب، کالاهای بنجل خود را به فروش برسانند.

فرهنگ فعلی اقتصادی جامعه‌ی ما نیز متأسفانه بر همان قاعده‌ی «تولید بیش‌تر برای مصرف بیش‌تر» استوار است و انگیزه‌های مادی تنها محرک این اقتصاد محسوب می‌شود. در چنین فرهنگی احتکار، پول‌شویی، قاچاق کالا؛ انباشته‌کردن ثروت؛ کمک نکردن به دیگران؛ ضربه زدن به دیگران برای سود بیش‌تر، استفاده‌ی ابزاری از هدف؛ ربا؛ تولید کالاهای مضر از نظر سلامت انسان؛ فروش و قاچاق انسان و ... چون دارای سود است، قابل قبول است و نفی نمی‌شود.

تنها راه دست‌یابی به اقتصادی سالم، مراجعه به فرهنگ اقتصادی اسلام است. در اسلام فرایندهای سالم‌سازی اقتصاد وجود دارد و می‌تواند باورهای اسلامی مصداق بارزی برای مبارزه با قاچاق کالا و اقتصاد پنهان تلقی شود، به عنوان مثال الگو و مصداق کامل اصل تلاش حداکثر و مصرف در حد نیاز در فرهنگ اسلامی، امیرالمؤمنین است که در سال‌هایی که در حکومت حضور نداشتند یک تولید گر اقتصادی برتر بودند و در عین حال مصرف‌ایشان حداقلی و در حد ضرورت و متعادل بوده است.

الگوی مصرف و تأمین نیازها

اصل محوری دیگر در فرهنگ اقتصادی اسلام، تأمین نیازها به صورت جامع و متعادل است. در واقع تعریف الگوی مصرف در این فرهنگ می‌تواند تأمین نیازها به صورت جامع و متعادل باشد.

انسان از خوردن و آشامیدن زیاد دچار آسیب می‌شود؛ یعنی انسان مسلمان باید شهوت خود را در تأمین نامتعادل نیازها کنترل و تنظیم کند. مفهوم عدالت نیز نخست در الگوی مصرف و تولید تعریف می‌شود؛ زیرا با دست‌یابی به دو اصل «تولید حداکثر و مصرف در حد نیاز»، مفهوم عدالت می‌تواند محقق شود. این حد‌ها در آموزه‌های دین اسلام تعریف شده‌اند؛ چنان‌که حدود در عبادت، در کار و در استراحت مشخص شده است.

را مد نظر داشته و یا آن را در رتبه‌ی بعدی، اما کم‌اهمیت در نظر بگیرند. شاید بتوان گفت اقتصاد پنهان از زمانی که برخی مسئولان تغییر اندیشه داده و از الگوها و معیارهای اسلامی به ویژه در امر مصرف و توزیع فاصله گرفته‌اند، رشد شایان توجهی یافته باشد.

در تعامل مسئولان نظام با مردم باید نیازهای آنان بصورت جامع و متعادل مورد توجه قرار بگیرد؛ چرا که تحریک نیازهای مادی و غریزی انسان‌ها کار ساده‌ای است و زمانی که روی این نیازها تمرکز شود از نیازهای دیگر جامعه غفلت می‌شود و در این زمان حتی با تأمین نیازهای مادی، رضایت در افراد جامعه شکل نمی‌گیرد.

حضرت امام خمینی (ره) در طول دوران دفاع مقدس هرگز نیازهای مادی بسیجیان و رزمندگان را تحریک نکرده و دائم مردم و به خصوص مسئولان را به ساده زیستی ترغیب می‌کردند. بیش‌ترین نیازی که امام (ره) تحریک می‌کردند، منزلت انسانی و نیاز به احترام بود که در جمله‌ی زیبای «من بر دست و بازوی شما بوسه می‌زنم» متجلی بود.

وظیفه مهندسی فرهنگی اقتصاد

امروز وظیفه‌ی اصلی سیاست‌گذاران اقتصادی توجه خاص به زیرساخت‌های فرهنگی اقتصاد است؛ زیرا بر این باوریم که اقتصاد بدون زیرساخت‌های فرهنگی آسیب‌زاست و اقتصاد سالم را به اقتصاد پنهان و زیرزمینی تبدیل خواهد کرد. لازمه‌ی دست‌یابی به اقتصادی سالم و پویا، مهندسی اقتصاد بر مبنای فرهنگ است. در سال ۱۳۸۱ مقام معظم رهبری وظیفه‌ی مهندسی فرهنگی جامعه را بر عهده‌ی شورای عالی انقلاب فرهنگی گذاشتند؛ اما متأسفانه کارهای جدی و قابل‌اعتنایی مانند مهندسی فرهنگ اقتصادی جامعه انجام نشد تا مدیران کشور بتوانند بر اساس این فرهنگ اقتصادی، رفتار صحیح اقتصادی داشته و بتوانند آن را در سطوح مختلف عملیاتی کنند.

بدون داشتن فرهنگ اقتصادی اسلام و تسلط بر آن، سیستم‌هایی مانند نظام بانکداری، تلفیقی از

امکان‌پذیر می‌شود. واضح است که در دوران دفاع مقدس نیازهای مادی رزمندگان بطور کامل و زیاد تأمین نمی‌شد؛ اما تأمین این نیازها تا حدودی در الگوی مصرف اسلامی انجام می‌شد. آن‌چه در مورد رزمندگان برآورده می‌شد، در مورد جوانان امروز برآورده نمی‌شود. نیازهای متعالی آنان مانند نیازهای اجتماعی، احترام و خودشناسی بود و به همین دلیل از میان مردم عادی و پایین جامعه، فرماندهان بزرگ و توانایی‌به وجود می‌آمدند. در آن دوران با وجود سختی‌ها و دشواری‌های اقتصادی - از جمله تحریم همه‌جانبه‌ی اقتصادی، همواره قاچاق کالا و اقتصاد پنهان بسیار اندک بود. جامعه با وجود نیاز مادی شدید، به کنترل اخلاقی روی آورده بود و این نیاز متعالی، آن نیاز مادی را تحت‌الشعاع قرار می‌داد؛ هر چند که مسئولان تلاش می‌کردند تا به این نیازهای مادی نیز پاسخ درخور و مناسبی با در نظر گرفتن شرایط اجتماعی و اقتصادی آن دوران داشته باشند. متأسفانه امروز در جهت آن الگوها حرکت نمی‌کنیم، چرا که برخی از مدیران اقتصادی جامعه بیش‌تر به معیارها و شاخص‌های اقتصاد سرمایه‌داری می‌اندیشند و برای رفاه اقتصادی صرفاً تلاش می‌کنند؛ بدون آن‌که هزینه‌های سنگین از بین رفتن سرمایه‌های انسانی و اجتماعی

بر اساس الگوی مصرف اسلامی، همه‌ی نیازهای همه‌ی افراد جامعه باید به صورت کامل اما در حد و اندازه‌ی خودشان تأمین شود. یقیناً این نیازها را می‌توان به دو دسته نیاز مادی و نیازهای متعالی تقسیم بندی نمود؛ یعنی انسان صرفاً به نیازهای مادی محدود نمی‌شود و نیازهایی مانند نیاز به احترام و منزلت اجتماعی؛ نیاز به تکامل درونی؛ و نیاز به علم‌آموزی و معرفت را نیز در بر می‌گیرد.

رشد جامعه در صورت تأمین همه‌ی این نیازها به صورت هماهنگ، یک پارچه و منطقی، رشدی متعادل خواهد بود که در این صورت عدالت اقتصادی تأمین می‌شود. عدالت اقتصادی متضمن عدالت در تأمین همه‌ی نیازهای مادی و متعالی است. جوامعی که صرفاً متغیرهای اقتصادی را برای تأمین نیازهای اجتماعی خود کافی می‌دانند، به رشد و توسعه‌ی پایدار و متوازن دست نخواهند یافت و دائماً در گیر آسیب‌های اقتصادی و اجتماعی فراوانی خواهند بود که اقتصاد ناسالم، غیر مولد، پنهان و زیر زمینی از نتایج آن است. در واقع اقتصاد پنهان و قاچاق کالا زاینده و معلول اندیشه‌ی اقتصاد سرمایه‌سالار بوده که ره‌آورد دنیای غرب برای جوامع جهان سوم است. از این منظر جوامعی که در آن قاچاق کالا و اقتصاد پنهان دارای جریان قوی و مستمری است، به نیازهای جامع خود نیندیشیده‌اند و اقتصادمحور شدنشان باعث آسیب‌پذیری آنها شده است.

جامعه در دوران دفاع مقدس با رعایت بخشی از این الگوها به رشد و اعتلا رسید و با وجودی که ما با تمام توان در برابر دشمن ایستادیم و هزینه‌ی زیادی را تحمل کردیم، با این همه رشد و برداشت نیز داشتیم که ساخته‌شدن انسان‌هایی که از نظر رشد و تکامل انسانی به جایگاه والایی رسیدند یا توانایی‌های قابل توجهی برای کمک به اداره‌ی جامعه پیدا کردند، از آن جمله است.

ساخته شدن انسان‌ها، به وسیله‌ی تأمین نیازهای آنان به صورت جامع و متعادل



فرهنگ اقتصادی اسلامی و غربی بوده و در واقع مشترکانه خواهد بود. به همین سیاق نظام توزیع و یا تولید درستی را نمی‌توانیم طراحی کنیم.

مهندسی اقتصاد بر مبنای فرهنگ آن هم در چنین امر خطیری بدون حضور و مشارکت اندیشمندان مسلمان میسر نیست. همه‌ی این اندیشمندان در دانشگاه‌ها و حوزه‌ها باید تلاش کنند تا براساس مفروضات فرهنگ اسلامی، مدل و الگو طراحی کنند و تا زمانی که از اجمال به تفصیل، و از کلیات به جزئیات این فرهنگ نرسیم نمی‌توان انتظار داشت که مردم و مسئولان بتوانند اقتصاد سالم و پویایی را عملیاتی کنند و در واقع عدالت اجتماعی - اقتصادی را پایه‌ریزی نموده، آن‌را در عمل به اجرا رسانند. مهندسی صحیح اقتصادی که بر مبنای اصول و مبانی فرهنگ اسلام طراحی و پیاده‌سازی شود یقیناً می‌تواند از قاچاق کالا به طور زیرساختی جلوگیری نماید. شاید به همین دلیل است که مقام معظم رهبری به پاک و مؤمن بودن مسئولان مبارزه با قاچاق کالا تأکید خاصی دارند.

بدیهی است که اگر بخواهیم با مصرف‌گرایی مفرط مبارزه کنیم، چاره‌ای جز دارا بودن نظام منسجم و یک‌پارچه‌ی اقتصادی بر مبنای اسلام نخواهیم داشت. از این رو به گمان ما چشم‌انداز بیست ساله‌ی کشور می‌تواند به عنوان یکی از مبانی اندیشه‌ی این حوزه قلمداد شود و سپس سیاست‌های کلی نظام در حوزه‌ی اقتصادی که عمدتاً در برنامه‌های توسعه‌ی پنج‌ساله ظهور و بروز می‌یابد، به عنوان خرده سیستم این نظام می‌تواند مکمل این سیستم بوده، و با اتکا به این عناصر سیستمی به مهندسی اقتصاد بر مبنای فرهنگ پرداخته شود. بدیهی است که اگر این سیستم به درستی به اجرا درآید، دیگر نباید شاهد قاچاق کالا که ریشه‌ای کاملاً غیر اخلاقی دارد، باشیم و این عمل مجرمانه در جامعه شکل بگیرد. به عبارت دیگر یکی از دلایل مصرف‌گرایی مفرط که منجر به گسترش قاچاق کالا می‌شود؛ عدم طراحی و مهندسی اقتصاد بر مبنای فرهنگ اسلامی جامعه‌ی ماست.

اولین بند سیاست‌های کلی برنامه‌ی پنجم که توسط مقام معظم رهبری ابلاغ شد نیز، به مسئله‌ی مهندسی فرهنگی اختصاص یافته است. مطمئناً فرهنگ

اقتصادی ما با فرهنگ اقتصادی رایج جوامع غربی مبتنی بر مصرف حداکثر، سازگار نیست.

در فرهنگ اقتصادی اسلام تأمین نیازها باید به گونه‌ای باشد که سلامتی بدن و سلامت فکر را تأمین کند درستی این ادعا آن جاست که حتی بعضی از دستوره‌های عبادی اسلام برای حفظ سلامتی وضع شده‌اند.

با وجودی که در طول سال‌های بعد از انقلاب در فرهنگ اقتصادی جامعه، تغییرات جدی ایجاد شده است، اما در دهه‌ی چهارم انقلاب مجموعه‌ی تحولات و تغییرات باید جامع و کامل باشد و نمی‌توان بر تغییرات خرد و ذره‌ای اکتفا کرد. اگر مبنای تغییرات خردنگری و ذره‌ای باشد نه تنها شاهد شکوفایی اقتصادی نخواهیم بود بلکه آسیب‌های بزرگ‌تری ایجاد می‌شود که یکی از آن‌ها گسترش مفرط قاچاق کالا و ارز خواهد بود. توضیح آن که وقتی نگرش سیستمی و مبتنی بر اندیشه‌های اسلامی حاکم نباشد، مجموعه‌ی اقتصاد ما دچار بخشی‌نگری صرف خواهد شد و بسیاری از ا فشار اجتماعی به دست فراموشی سپرده خواهند شد که نتیجه‌ی آن گرایش بی‌اندازه به رفتارهای مجرمانه با اقتصادی خواهد بود. یقیناً اگر معیارها و شاخص‌های اسلامی را در رفتارهای اقتصادی خود به درستی و همه‌جانبه به کار گیریم، می‌توانیم قدرت اسلام را به عنوان نیرویی الهام‌بخش نه تنها در جهان اسلام که در هر کجا که انسان‌ها و مسئولان شرافتمند و آگاه وجود دارد به ارائه‌ی الگوهای قابل پیروی به جهان، دست یابیم؛ درست همان‌گونه که فرهنگ دفاع خود را به جهان منتقل کردیم و براساس آن مقاومت در نقاط مختلف جهان اسلام منجر به پیروزی شد، در حوزه‌های دیگر مانند اقتصاد نیز باید این الگو را به جهان ارائه کنیم.

در زمینه‌ی رشد علمی نیز الگوی ما مبتنی بر پیشرفت علمی جدی بدون حمایت و یا مخالفت دنیای علمی موجود، برای بسیاری جوامع قابل ارائه خواهد بود که البته باید در معرض دید جهان قرار بگیرد و در واقع در این الگو اراده‌ی انسان و رفتارهای عبادی، فرهنگی و تکلیفی وارد می‌شود.

بسیاری از دانشمندان ما با وجود

امکان مهاجرت به غرب و بهره‌مندی از امکانات بیش‌تری که می‌توانند در اختیار قرار بگیرند به همان دلایل ذکر شده از این کار صرف‌نظر می‌کنند. این افراد در واقع به جای رفتار اقتصادی، رفتار فرهنگی انجام می‌دهند. این به آن معنا است که در این نظام فرهنگی تولید علم، به تولید علم اقتصادی نگریسته نمی‌شود؛ بلکه به عنوان کاری برای اعتلای یک فرهنگ، منزلت جامعه و عرق ملی، انجام می‌شود.

اگر نظام اقتصادی حاکم، تولیدی و پرمصرف باشد، بدون شک اهداف چشم‌انداز محقق نمی‌شود. برای محقق شدن این اهداف، نظام اقتصادی باید مانند کوه‌نوردی که برای رسیدن به قله کم‌حجم‌ترین تجهیزات و بیش‌ترین تلاش را به کار می‌برد باید پرتولید و کم‌مصرف باشد و تولید زیاد به معنی تلاش فکری و فیزیکی جدی است که باعث می‌شود منابع ما در جایی که لازم است مصرف شود. به‌عنوان مثال برای این که دچار ازدیاد یک محصول کشاورزی نشویم که حتی موجب جنجال و استفاده‌ی سیاسی قرار گیرد، می‌توان مانند بسیاری از کشورها در بعضی مناطق برای کاشتن آن محصول و در بعضی مناطق دیگر برای نکاشتن آن محصول یارانه پرداخت کنیم و چنین یارانه‌ای نه تنها بر مصارف ملی نخواهد افزود بلکه از این مصارف خواهد کاست؛ چرا که در هزینه‌ی حمل و نقل بسیاری از محصولات که از تولید آن‌ها تمرکززدایی شده است، صرفه‌جویی خواهد شد.

یکی از الزامات تحقق چشم‌انداز، بهره‌وری است و بهره‌وری یعنی درست انجام دادن یک کار درست هر دوی این‌ها یعنی کار درست و درست انجام دادن آن کار، مبتنی بر فرهنگ اقتصادی است و این مسئله اهمیت توجه به فرهنگ اقتصادی و وظیفه‌ی نظام فرهنگی را روشن‌تر می‌کند.

در جهت این مسئله باید سازمان‌های کشور را که بعضاً با سیستم طراحی شده در ۵۰ سال پیش عمل می‌کنند، مهندسی مجدد کرد تا این دستگاه‌ها بتوانند با تولید بیش‌تر و مصرف کم‌تر و انجام کار درست، به اهداف چشم‌انداز نزدیک‌تر شوند. در واقع الگوی مصرف در کارایی و اثر بخشی افراد و سیستم‌ها مطرح شود.

در نظام تولید علم و آموزش و پرورش

فناوری را برای پژوهش در همان زمینه، وقف کرد.

برداشت‌ها و نتایج

از مجموع مطالب فوق می‌توان برداشت‌هایی کرد که در مسیر مبارزه با قاچاق کالا و ارز، ما را مسلح به اندیشه‌هایی اساسی می‌نماید:

۱. طراحی و ساخت مدل‌های اقتصادی، و مهندسی مجدد اقتصاد کشور بر اساس فرهنگ اقتصادی اسلام، ضرورت فعلی جامعه‌ی ما برای پیش‌گیری از آسیب‌های اقتصادی و به ویژه قاچاق کالا و ارز است.

۲. نظام سرمایه‌سالاری و حاکمیت آن در اندیشه‌ی برخی اقتصاددانان و طراحان اقتصادی کشور، فساد زاست و در نتیجه به جرم‌هایی چون قاچاق کالا منتهی می‌شود.

۳. مهم‌ترین عنصر در نظام اقتصادی کشور طراحی الگوی مصرف بر اساس نگرش‌های اسلامی همچون تولید انبوه و مصرف کم و متعادل، است.

۴. تأکید بر مبارزه با آسیب‌های اقتصادی به ویژه شکل‌گیری اقتصاد پنهان و قاچاق کالا بر مبنای مهندسی مجدد اقتصاد، بر مبنای فرهنگ اسلامی یعنی مهندسی فرهنگی اقتصاد است.

۵. به کارگیری فرهنگ اقتصادی اسلام همچون خمس، زکات و وقف، و طراحی سیستمی بر مبنای نیازهای روز، همچنین جست‌جوی پاسخ مناسب از سیستم طراحی شده بر اساس فرهنگ نهفته در متون منابع اسلامی بایسته و به‌جاست.

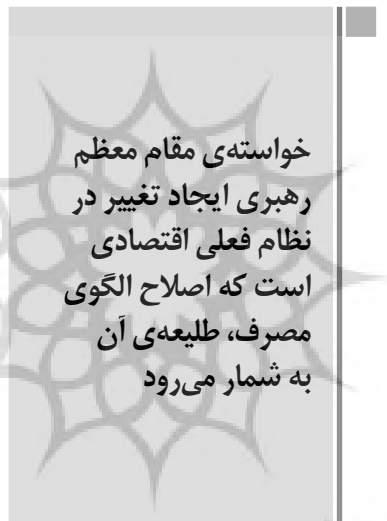
۶. تولید دانش و اندیشه در حوزه‌ی اقتصاد بر مبنای فرهنگ اسلامی، و جدایی‌گزینی از اقتصاد سرمایه‌سالاری به دلیل فسادزایی ذاتی آن، نیاز آکید دیده می‌شود.

۷. معیارها و شاخص‌های اقتصادی بر مبنای الگوهای اسلامی موجود همچون: اقتصاد اسلامی حاکم در زمان دفاع مقدس و با تأکید بر به‌روزرسانی آن به تناسب مقتضیات و نیازهای اصیل امروزین، باید حاکم باشد.

۸. تغییر و تحول در نظام اقتصادی و تغییر نگرش مهندسان اقتصادی و طراحان اقتصادی کشور بر اساس فرهنگ اقتصادی اسلام، در خور شکل‌گیری است. ■

براساس آن، نظام اقتصادی، سخت‌افزار نظام فرهنگی را تأمین کند نیز، بر عهده‌ی نظام فرهنگی است. رشد اقتصاد فرهنگ با رشد اقتصادی و رشد فرهنگ ملازم است و در واقع رشد اقتصادهای کشاورزی، صنعتی و تجاری باید تابعی از رشد اقتصاد فرهنگ باشد؛ چرا که تعامل این دو، یک هم‌افزایی با ارزش و راهبردی را در جامعه ایجاد می‌کند.

وقف در نظام فعلی اقتصاد ما موضوعیت ندارد و خارج از آن قرار گرفته است. با توجه به اصل «تولید حداکثر و مصرف متعادل»، وقف می‌تواند نقش زیرسیستم اصلی و محوری را در کلان سیستم فرهنگ اقتصادی اسلام بازی کند.



نظام مالیات برای تأمین هزینه‌های عمومی مردم، از غرب اقتباس شده است و در دین اسلام نیز سه عنصر خمس، زکات و وقف وجود دارد؛ بنابراین نمی‌توان هر دوی این نظام‌ها را اصل گرفت و به هر دو به یک شدت عمل کرد و باید این مسئله در نظام اقتصادی حل شود.

با توجه به این که نمی‌توان از مال غیر و مال حرام وقف کرد، اگر در نظام اقتصادی ما معیار ارزش و تاثیر یک بنگاه یا فرد به میزان وقف آن بازگردد، آن گاه مسئله‌ی تأمین متعادل نیازها پیاده می‌شود. بعضی از بزرگان کشور که صاحب درآمد بالایی هستند می‌توانند برای الگوسازی در این زمینه پیش‌قدم شوند. برای نمونه، یکی از اساتید دانشگاه که مبدع یک فناوری جدید بود، درآمد‌های حاصل از این

به خصوص در نظام اقتصادی، باید تحول ایجاد کرد تا انقلاب اسلامی استمرار پیدا کند.

تأکید مقام معظم رهبری در وهله‌ی اول بر حوزه‌ی نظر و فکر است و طرح و تشریح نهضت نرم‌افزاری نیز مبین همین مساله است. امروز دانشمندان زیادی وجود دارند که با وجودی که تحصیل کرده‌ی نظام علمی غرب هستند، مشکل اصلی ناکامی اقتصاد غرب را علم اقتصاد غرب می‌دانند، همان‌گونه که برخی اندیشمندان غربی مانند فوکویاما نیز به همین نتیجه رسیده‌اند.

تغییر در نظام اقتصادی

امروز ظرفیت ارائه‌ی الگوهای اقتصاد نوین توسط صاحب‌نظران متعهد اقتصادی کشور وجود دارد: خواسته‌ی مقام معظم رهبری ایجاد تغییر در نظام فعلی اقتصادی است که اصلاح الگوی مصرف، طبیعه‌ی آن به شمار می‌رود.

برخلاف شیوه‌ی فعلی مصرف‌سرفانه منابع کشور، باید در مصرف منابع وسیع‌تر کشور ریسک کمی پذیرفت و بر عکس از منابعی که محدودترند با پذیرفتن ریسک بالا و به کار بردن خلاقیت، بیش‌ترین بهره را برد. در کنار نظام فرهنگ اقتصادی، همانا نظام فرهنگی اجتماعی و حتی خود نظام فرهنگی نیز نیاز به مهندسی مجدد و باز تولید دارد؛ چرا که عملکرد دستگاه‌های فرهنگی جامعه هم‌افزا و موفق نیست.

آسایش در نظام اقتصادی تأمین می‌شود، و آرامش در نظام فرهنگی رشد سرمایه‌ی انسانی در کشور ما، بالاتر از همه‌ی کشورهای دنیا است؛ چرا که فرهنگ اقتصادی ما فرهنگ مناسب‌تری برای رشد انسانی است با وجودی که در غرب به اقتصاد فرهنگ و تعامل آن با فرهنگ اقتصادی توجه ویژه‌ای شده است، اما نکته‌ی ظریفی در این مورد وجود دارد و آن هم توقع اقتصادی آن‌ها از فرهنگ است که اقتصاد فرهنگ آن‌ها با این دید طراحی شده است.

با توجه به این که فرهنگ، تأمین‌کننده‌ی نرم‌افزار نظام اقتصادی و تبیین‌کننده‌ی ارزش‌ها و اصول آن است، نظام اقتصادی باید سخت‌افزار نظام فرهنگی را تأمین کند.

تبیین و تعیین شیوه و مدلی که